

بحشی در آراء و عقاید فلسفی

شیخ الرئیس ابن سینا بلخی

### طبقه بندی علوم فلسفی

آدمی بالطبع از تشمت و پراگندگی

طبقه بندی چیست ؟

بیزار و به وحدت و نظم مائل است .

ازینرو پیوسته میکوشد که در میان اشیاء قدر مشترک تصور کند و آن قدر مشترک را شالوده وحدت آنها قرار دهد. عبارت دیگر انسان بحکم فطرت اشیاء را به اقسام و انواع تقسیم میکند و مبدأ این تقسیم در نظرش چیز است که جمعی از اشیاء در آن اشتراک دارد. آدمی این قاعده را نه تنها در مورد اشیاء بکار برد، بلکه در قسمت علوم و معارف نیز همین روش را پیش گرفت .

دانش بشری ازین جهت بخود او میماند که در آغاز از یک اصل تراوش کرد، محدود و بسیط بود سپس آهسته آهسته روبرو به تکثر گذاشت، به نژادها، انقسام یافت، سرانجام از هر نژادی قبائل متعدد و از هر قبیله ای چندین خانواده بر خاست. انسان که در میان افراد این نژادها، قبائل و خانواده ها قدر مشترک کمی وجود دارد که یکی را ب دیگری ارتباط میدهد و وحدتی در میان آنها ایجاد مینماید، در میان مسائل هر علمی نیز یک نقطه امر کزی وجود دارد که تمام مسائل آن علم در اطراف همان نقطه بانظم و نسق هر چه تمام تر، در گردش اند . همانطوریکه تمام افراد بشر در این حقیقت واحد - انسانیت - اشتراک دارند علوم نیز چون دانه های زنجیر بیکدیگر پیوسته بوده، جهات گوناگون یک حقیقت را میرسانند. حکما را عقیده بر این بود که کمال آدمی در ادراک حقائق و احوال موجودات به اندازه توان بشری است چون حقائق موجودات متکثر و متنوع است ازینرو آدمی ممکن است که در شناخت آنها دچار اشتباه و زحمت شود، و نتواند یکی را از دیگری امتیاز دهد لذا فرزندان پیشین برای آسان کردن امر مطالعه و مشامده حقائق اشیاء را به انواع و اجناس تقسیم کردند و سپس راجع به احوال مختصه هر یک به بحث و تحقیق پرداختند، در نتیجه احوال و مسائلیکه به امر واحد یا به امور متعدد یک

در جهتی با هم مشترك بودند، ارتباط داشت بصورت علم علیحدہ در آمد  
و بر آن نام مخصوصی گذاشتند و آن امر واحد یا امور متعدد را «موضوع» همان علم  
نا میدند مثلا حساب از احوال و مسائل مربوط به «عدن» بحث میکنند، هندسه از احوال  
مختصه خط و سطح و جسم تعلیمی (۱) گفتگو مینماید پس عدد موضوع علم حساب است  
و خط و سطح و جسم تعلیمی که همه «کم متصل وقار الذات» (۲) بوده موضوع هندسه  
را تشکیل میدهد (۳)

از بیان بالا این نتیجه بدست آمد که شا لوده طبقه بندی علوم و اصل واحدیکه  
مسائل هر علم را یکدیگر ارتباط میدهند و بالاخره قرابت و خویشاوندی در میان تمام علوم  
برقرار میکنند «موضوع» است. فرزندان اسلام راجع به موضوع و حقیقت آن  
تحقیقات بسیار کرده اند که جای ذکرش در این گفتار نیست و فقط بذکر  
تعریف آن در اینجا بسنده میکنیم: «موضوع هر علمی عبارت است از چیزیکه  
در آن علم از احوال و عوارض ذاتی وی سخن میرود مثلا موضوع علم طب بدن  
انسان است که در علم مذکور از احوال و عوارض بدن از قبیل صحت و مرض و جز  
آن گفتگو میشود» (۴)

نا گفته نباید گذاشت که دانشمندان اسلام بحدی به تقسیم و طبقه بندی علوم  
اهتمام داشتند که در نتیجه این مساله بصورت فن مستقل در آمد و بنام «علم تقاسیم العلوم»  
خوانده شد «۵»

در پایان این پیش گفتار مؤلف عزیمت نگزیریم که روش بحث خود را روشن کنیم:  
بهترین روش در «وورد تحقیقات فلسفی آن است که آراء فلاسفه را روبروی هم

(۱) جسم تعلیمی آن است که فاعل قسمت در طول و عرض و عمق باشد ....

تعریفات ۵۲ ج ۱ - تا نبول

۲ کم متصل قار الذات آن است که اجزاء مفروضه آن با هم در وجود اجتماع داشته  
و در یک آن موجود باشند مانند خط

(۳) الاشارات و تدبیرات ص ۲۷۸ - ۲۸۰ ج مصر ۱۳۶۷ = ۲۱۹۴۷ - شرح موا قیف ص ۳۹

ج ۱ مصر - شرح ارق الالهام فی شرح تجرید الکلام ص ۷ ج ایران

«۴» شرح مطالع الانوار ص ۱۸ ج ایران - تحفة المحقق بشرح نظام المنطق ص

۱۳ ج مصر

«۵» کشف الظنون عن اسامی الکتب و الفنون ص ۳۱۷ ج اچ ترکیه -

قرار داده یکی را با دیگری بسنجیم زیرا آرای فیلسوفان سابق خواهی نخواهی در طرز فکر حکیمان لاحق تأثیر دارد و از این مقایسه ارتباط و شباهت یا مخالفتی که در میان آراء موجود است بدست می آید و بقول یکی از نویسندگان معاصر عرب مقارنه و موازنه افکار در علوم انسانی به مثابه مشاهده و تجربه در علوم طبیعی است. (۶) بنا بر این نگارنده در این سلسله مقالات خود نخست آرای اسلاف بزرگ ابن سینا بلخی را نقل میکند و سپس بذکر عقیدت او که مقصود اصلی و در حقیقت هسته مرکزی این مقالات است می پردازد و پس از آن از باب مناسبت عقائد بعضی از فلاسفه اروپا را نیز یاد آور میشود تا نفع این گفتارها عامتر و بیشتر گردد. چون در این مقاله از طبقه بندی علوم فلسفی از نگاه شیخ الرئیس سخن میرود لذا نخست بطور ايجاز طبقه بندی ارسطو، فارابی و اخوان الصفا را نقل میکنیم.

طبقه بندی ارسطو: دانای یونان ارسطو اگر از یکسو نخستین کسی است که موجودات زنده را طبقه بندی کرد (۷) از سوی دیگر او را اولین کسی گفته اند که علوم را از پراگندگی نجات بخشید و آنها را طبقه بندی نمود و برای هر علمی موضوع خاصی قرار داد و نظام کمالی در فلسفه بوجود آورد (۸) و البته این کار ارسطو بسیار مهم و سزاوار ستایش است چنانکه فیلسوف بزرگوار ما ابن سینا آنجا که مخالفت خویش را با پیروان فلسفه مشاء اعلام میکنند راجع به ارسطو چنین میگوید: «مع ذلك به فضل فاضلترین مشائیان پیشین - ارسطو اعتراف میکنیم چه وی آنچه را که دوستان و استادانش از آن غفلت کرده بودند دریافته است و در اقسام علوم علمی را از علم دیگر امتیاز داده و علوم را نسبت به ترتیب آنان به بهترین وجهی ترتیب داده است و حق را در غالب امور درک کرده و در اکثر علوم اصول صحیحها را بدست آورده است...» (۹) و نیز ابن مسکویه گوید:

«۶» فن الفلسفة الاسلامیة منهج و تطبیفه، تألیف دکتور ابراهیم مذکور ص ۵۳ مصر

«۷» چاپ نیویارک ۱۹۴۲

«۸» مبادی الفلسفة ص ۱۰۳ ج مصر - علم اخلاق نیکو ما کورس ترجمه و تفسیر بنام

استاد سلجوقی ص مدح کابل

«۹» منطق المدقین بحواله مقدمه - تأذ سلیمان دنیا بر الاشارات والتنبهات

ص ۶ ج اچ فاره .

«... قبل از ارسطو حکمت چون سایر منافعیکه خداوند آنها را ایجاد فرموده و بهره برداری از آنها را موکول به طبیعت مردم کرده و نیروی استفاده را به آنان عطا نموده، متفرق و پراکنده بود. انسان که داروها در کشورها و کوهها پراکنده است و هر گاه جمع و ترکیب شود داروی نافع از آن بدست میآید، ارسطو نیز پراگندگیهای حکمت را گرد آورد و بهر چیز شکل معینی بخشید و همه را در محله قرار داد، در نتیجه برای تداوی نفوس از درد های نادانی داروی سودمندی بدست داد...» (۱۰).

با این حال، طبقه بندی ارسطو بصورت کمال بدست ما نرسیده لذا اقلام اعلام در این مورد مضطرب است، از والد کولپه از اینککه از ارسطو طبقه بندی دقیقی بجا مانده باشد انکار میکند و پس از نقل تقسیم افلاطون چنین گوید: «... علت انتشار طبقه بندی افلاطون عامل دیگری میباشد، و آن اینست که از ارسطو تقسیم بندی دقیقی از علوم باقی نمانده است. معمولاً از روی عبارتی که منتسب به ارسطو میباشد تقسیم فلسفه را سه قسمت نظری و عملی و شعری از او میدانند...» (۱۱) ابن ندیم و القفطی کتب و آثار ارسطو را به چهار بخش تقسیم کرده اند منطقیات - طبیعیات - الهیات و خلقیات (۱۲).

از ترتیب مذکور چنین مستفاد میشود که ارسطو فلسفه را به میان چهار بخش طبقه بندی کرده است در حالیکه این استنتاج نیز محل تامل و نظر است. ابن مسکویه در کتاب السعادة (۱۳) طبقه بندی مفصلی از ارسطو نقل کرده است که هر گاه شخص دقیق در آن تامل کند درمی یابد که خود ارسطو تقسیم را انجام نداده بلکه ابن مسکویه آنرا از روی تالیفات وی ترتیب داده است. رو بهر فته طبقه بندی که از ارسطو در السنه وافواه متداول است این است: فلسفه دارای سه قسمت اصلی است «صناعات و عملیات و نظریات. صناعات فنونی هستند که قواعد زیبایی را بدست میدهند و قوه خلقت را مکمل میسازند مانند شعر و خطابه و امثال آن. عملیات صلاح و فساد و نیک و بد و سود و زیان را معلوم مینمایند و آن اخلاق است و سیاست مدن و تدبیر منزل

«۱۰» السعادة لابن مسکویه فی فلسفة الاخلاق ص ۴۹ ج مصر

«۱۱» مقدمه ای بر فلسفه ترجمه آرام ص ۱۷ ج تهران.

(۱۲) الفهرست ص ۳۴۷ ج مصر - اخبار الحکماء ص ۲۶ ج مصر

[۱۳] السعادة لابن مسکویه ص ۴۹ - ۵۹ ج مصر

نظریات حقیقت را مکشوف میسازند و آن طبیعیات است و ریاضیات و الهیات. ۰۰ (۱۴)

طبقه بندی فارابی به اساس تقسیم علوم فلسفی از نگاه معلم ثانی امر جمیل و نیکو است و امر جمیل و نیکو بر دو قسم است یکی علم و دیگری علم و عمل. ازین رو فلسفه بطور کلی بر دو گونه است یکی فلسفه ای که انسان بوسیله آن به موجوداتی علم بهر رساند که هستی آنها وابسته به فعل و قدرت او نیست و این قسم را فلسفه نظری گویند و قسم دوم از امور بیکه باید فعل آورده شود بحث میکنند و این قسم را فارابی فلسفه عملیه و فلسفه مدنیه نامیده است و فلسفه نظری بسه قسم منقسم میشود: علم تعالیم، علم طبیعیات، علم مابعدالطبیعیات و هر یک دارای چند قسم دیگر است چنانکه علم عدد و هندسه و مناظر از اقسام علم تعالیم بشمار میرود. فلسفه مدنیه با عملیه بر دو قسم است یکی علمی است که ما را به افعال جمیل و اخلاقیکه از آن فعل نیکو صدور می یابد رهبری میکنند و این علم را فلسفه اخلاق گویند و دیگری علم است که از امور جمیل مربوط به اهل زمین، بحث مینماید و این قسم را فلسفه سیاسی نامند. این بود اقسام اصلی فلسفه از نظر فارابی که بطور مختصر گفته آمد (۱۵).

طبقه بندی اخوان الصفا: اخوان الصفا، علوم فلسفی را به چهار گونه تقسیم کرده اند: ریاضیات، منطقیات، طبیعیات، الهیات، ریاضیات چهار قسم است اول اریثماتیکی - علم عدد - دومی جومطریا - علم هندسه - سوم اسطرانومیا - نجوم چهارم موسیقی. منطقیات بر پنج نوع است اول اولو طیقیا - صناعت شعر - دومی بطور یقیا - صناعت خطابه - سوم طوسیقا - صناعت جدل - چهارم بولو طیقیا صناعت برهان - پنجم سر فسطیقا - صناعت مغالطه. طبیعیات هفت قسم است: اول علم مباری جسمانیه دوم علم سما، و عالم سوم علم کون و فساد چهارم علم حوادث جو پنجم علم معادن ششم علم نبات هفتم علم حیوان. الهیات بر پنج گونه است: اول علم معرفت خداوند جل جلاله دوم علم روحانیات سوم علم نفسانیات چهارم علم سیاست (و این علم نیز پنج قسم است: اول سیاست نبویه دوم سیاست ملوکیه سوم سیاست عامیه چهارم سیاست خاصیه پنجم سیاست ذاتیه) پنجم علم معاد (۱۶) و باقیدارد.

[۱۴] - بیر کت در اروپا ص ۲۶

۱۵۵ رسائل فارابی، رساله التبییه علی سبیل العاده ص ۲۱ - ۲۰ ج - پیر آباد

دکن .

[۱۶] - رسائل اخوان الصفا ص ۲۰۲ - ۲۹ ج ۱ ص ۲۹۰